



## وضعیت‌شناسی شیعیان در روسیه

محمد احمدی | ۱۱۵

### چکیده

روسیه با جمعیتی بالغ بر ۱۴۲ میلیون نفر، ادیان متعددی را در خود جای داده است که یکی از این ادیان اسلام است. در مورد وضعیت فعلی مسلمانان روسیه اطلاعات دقیقی در دست نیست. در قرن ۸ میلادی منطقه داغستان در روسیه، اولین مردمی بودند که اسلام آوردند. در اوایل قرن ۱۰ میلادی، حاکم منطقه بلغار روسیه اسلام را به عنوان دین رسمی پذیرفت و در قرن ۱۳ حاکم مغول «ارتش طلایی» در منطقه قفقاز و شمال دریای خزر حکم رانی می‌کرد، مسلمان شد و در نتیجه بسیاری از قبایل ترک نژاد این مناطق هم شروع به اسلام آوردن کردند. شیعیان کشور روسیه بیشتر آذری هستند و در شهرهای بزرگ صنعتی ساکن شدند که شمار آنان را به صورت تخمینی حدود سه میلیون نفر ذکر کرده‌اند. بسیاری از شیعیان در فرهنگ روسی هضم شده‌اند و از اسلام و تشیع هیچ اطلاعاتی ندارند. از این رو بسیاری از مسلمانان و البته شیعیان، به دنبال محصولات فرهنگی مناسبی هستند که به زبان روسی تولید شده باشد تا بتوانند این شکاف فرهنگی را به گونه‌ای جبران کنند. جنگ آذربایجان و ارمنستان، یکی از نقاط عطف در رابطه میان شیعیان آذری با نهادهای فرهنگی جمهوری اسلامی بود. تبلیغات گسترده‌ای که ایران را حامی ارمنستان نشان داد، باعث شد که بسیاری از آذری‌ها از ایران فاصله بگیرند.

واژگان کلیدی: روسیه، شیعیان، فرهنگ، آذری زبان، داغستان



روسیه پهناورترین کشور جهان با جمعیتی بالغ بر ۱۴۲ میلیون نفر از نژادهای گوناگون است که ادیان مختلفی مانند دین اسلام را به صورت بومی در خود جا داده است. هدف این مقاله آن است که «وضعیت فعلی شیعیان در روسیه» را بررسی کند. البته برای درک این وضعیت، چاره‌ای نیست جز اینکه ابتدا شرایط کلی جامعه روسیه مطالعه و سپس موقعیت شیعیان واکاوی شود.

شاید عجیب باشد که بدانیم، اطلاعات چندان دقیقی در مورد وضعیت فعلی مسلمانان روسیه در دست نیست! برای مثال، حتی در مورد جمعیت آنها نیز آمارهای مختلفی ارائه می‌شود. مرکز آمار روسیه جمعیت مسلمانان را حداکثر نزدیک به ۱۵ میلیون نفر ارزیابی می‌کند؛ اما خود مسلمانان معتقدند که این آمار بسیار بیش از این است و شاید تا ۳۰ میلیون نفر هم برسد. راویل عین‌الدین، یکی از چهار مفتی برتر روسیه در سال ۲۰۱۷م. اعلام کرده بود که جمعیت مسلمانان این کشور ۲۵ میلیون نفر است. ممکن است به حساب آوردن یا نیاوردن جمعیت مهاجران در این اختلاف بی‌ثیر نباشد. عامل دیگری که بی‌تأثیر نیست، تمایل نداشتن بسیاری از مردم روسیه برای اعلام عقاید دینی خود است. درنهایت، سیاست‌های کلان فرهنگی دولت مرکزی نیز در این اختلاف آماری بی‌اثر نیست.



برای درک بهتر شرایط، ابتدا باید برخی اطلاعات اولیه را در مورد ادیان روسیه و تاریخ گسترش آنها در این کشور بررسی کنیم. بسیاری از مورخان بر این باورند که اولین حکومت مرکزی روس‌ها در قرن نهم میلادی و به مرکزیت شهر کیف فعلی بود. پس از قدرت‌گرفتن



این حکومت، برای ایجاد اتحاد و هم‌بستگی میان مردم مختلفی که در آن زندگی می‌کردند، «ولادیمیر بزرگ» (قرن دهم و ابتدای قرن یازدهم میلادی) به دنبال انتخاب یک دین واحد برای مردمش بود و سرانجام مسیحیت ارتدوکس که در امپراطوری بیزانس رواج داشت را برگزید. علت اصلی این انتخاب را شاید نتوان با قطعیت مشخص کرد؛ اما گفته می‌شود که مسیحیت ارتدوکس از پذیرش بهتری در میان مردم آن منطقه برخوردار بود. نکته مهم اینکه دین مسیحیت از ابتدا به عنوان یک انتخاب سیاسی و حاکمیتی وارد منطقه روسیه شد و نه به عنوان نجات‌بخش جان انسان‌ها و ارائه‌دهنده سعادت ابدی! هرچند سرانجام در قرن سیزدهم میلادی و با حمله مغول، این حکومت پایان پذیرفت، اما مسیحیت ارتدوکس را در مناطق اوکراین، بلاروس و غرب روسیه فعلی گسترش داد.

پیرامون چگونگی ورود اسلام به جغرافیای فعلی روسیه، گفته می‌شود که در قرن هشتم میلادی، مردم منطقه داغستان به اسلام گرویدند و اولین مردمی از جغرافیای کنونی روسیه بودند که اسلام آوردند. در اوایل قرن دهم میلادی و ۶۶ سال قبل از اینکه ولادیمیر بزرگ، مسیحیت را برای کشورش انتخاب کند، «آلمیش ایلتابار» حاکم منطقه بلغار روسیه (نزدیک جمهوری تاتارستان فعلی) اسلام را به عنوان دین رسمی پذیرفت. بنابراین، اسلام به صورت رسمی قبل از مسیحیت وارد روسیه شد. در قرن سیزدهم میلادی، حاکم مغول «ارتش طلایی» (قبیله طلایی) که در منطقه قفقاز و شمال دریای خزر حکمرانی می‌کرد، مسلمان شد و در نتیجه بسیاری از قبایل ترک‌نژاد این مناطق هم اسلام آوردند که «تاتارها» یکی از آنها بودند. پس از فروپاشی این حکومت در قرن پانزدهم میلادی، حکومت‌های مختلف ترکی در روسیه حاکم بودند و به گسترش اسلام کمک کردند.

چه شد که مسیحیت دین اول روسیه شد؟ به طور خلاصه، درگیری‌های نظامی بین حکومت‌های روس و خان‌های ترک پس از قرن‌ها و بیشتر به خاطر اختلاف‌های داخلی مسلمانان و کمک‌هایی که گاهی خود آنها به روس‌ها می‌کردند تا یکدیگر را شکست دهند (مشابه وضعیت مسلمانان اندلس) بالأخره پایان یافت و نتیجه آن، برتری کامل روس‌ها بود و همین برتری، گسترش بیشتر مسیحیت نسبت به اسلام را سبب شد. تاریخ پرفرازونشیب رابطه مسلمانان و مسیحیان، بی‌شک تأثیرش را بر رابطه فعلی آنها نیز می‌گذارد، هرچند که اندک باشد. میل به استقلال در میان مسلمانان روسیه همچنان زنده است. نکته دیگر آنکه از قدیم میان حکومت‌های مسلمان اتحادی شکل نگرفت و همین چنددستگی هنوز هم



در میان نهادهای مسلمان روسیه مشاهده می‌شود.

انقلاب کمونیستی ضربه سنگینی به دینداران روسیه وارد کرد. در طول سالیان متمادی، تعداد زیادی از دینداران و فعالان دینی روسیه توسط کمونیست اگشته شدند. ممنوع شدن تبلیغات دینی و حمله‌های فکری گسترده به باورهای مردم آن کشور در طول هفتاد سال، باعث شد که دینداری در میان مردم این منطقه رو به کاهش بگذارد، هرچند به‌طور کامل ناپدید نشد. بسیاری از مردم نسبت به دین بی‌تفاوت و برخی نیز دین‌ستیز شدند. این پایان ماجرا نبود. با فروپاشی شوروی، موج سنگین غرب‌گرایی و معنویت‌زدایی در روسیه شدت گرفت. هرچند در زمان شوروی دینداری ممنوع بود، اما فرهنگ مطالعه و پرهیز از جنبه‌های مادی زندگی باعث شده بود که نوعی معنویت و اخلاق اجتماعی در میان مردم شکل بگیرد. اما امروزه همین معنویت و اخلاق هم در حال رخت‌بستن از جامعه روسیه است. وقتی با فعالان دینی روسیه صحبت می‌کنید، با حسرت می‌گویند که در زمان شوروی خدا نداشتیم، اما معنویت و اخلاق داشتیم؛ حالا هیچ‌کدام را نداریم.

می‌توان ادعا کرد که در زمان حکومت کمونیسم بر روسیه، تمام افراد خدا‌باور به نوعی به هم نزدیک شده بودند؛ اما پس از فروپاشی، اختلاف‌ها آرام‌آرام بازگشتند. جنگ‌های اول و دوم چچن و عملیات‌های تروریستی که به مسلمانان نسبت داده شد، باعث شد که اسلام در رسانه‌های روسیه با خشونت و تروریست همراه شود. در ادامه و با حملات یازده سپتامبر و موج جهانی نفرت علیه مسلمانان، وضعیت بدتر شد. حالا مردم روسیه از مسلمانان می‌ترسیدند و آنها را غیرمنطقی و خشن می‌دانستند. از سوی دیگر، مسلمانان نیز احساس می‌کردند مورد ظلم واقع شده‌اند و این تصورات غلط است؛ بلکه آنها قربانیان اصلی هستند. همین دوگانگی سبب بیشتر شدن اختلاف‌ها می‌شد. بدتر از این هم ممکن بود؛ مسلمان‌هایی که سال‌ها بدون آموزش دینی رشد کرده بودند و حالا آزادی عمل داشتند تا دوباره به اسلام برگردند، هیچ راهنمایی جز مبلغان سلفی نداشتند که با حمایت‌های فراوان راهی مناطق مسلمان‌نشین روسیه شدند و بر دامنه اختلافات افزودند و کار را به جایی رساندند که تبلیغ سلفی‌گری در روسیه ممنوع شد. حتی کار به جایی رسید که هرگونه گفتگوی دینی در خارج از محیط مؤسسه‌های دینی ممنوع اعلام شد. برای مدتی چاپ برخی کتاب‌های حدیثی مانند صحیح بخاری ممنوع گردید.



در زمان حکومت شوروی، برنامه‌های فرهنگی خاصی در روسیه جریان داشت که عمدتاً در تقابل با سیاست‌های غرب شکل گرفته بود؛ هرچند این برنامه‌های فرهنگی و اجرای آنها ضعیف بود، اما پس از فروپاشی شوروی، هرج و مرج فرهنگی عجیبی در روسیه شکل گرفت و خلأ نهادهای نظارتی و حمایتی فرهنگی، سبب شد که در جامعه روسیه نوعی ولنگاری رخ دهد و فرهنگ غرب مانند سیلی، جامعه روسیه را درنوردد. حتی دولت مرکزی نیز به این نتیجه رسیده بود که باید هرچه سریع‌تر با بدنه اروپا هم‌نوا و یک‌رنگ شود؛ برای همین نه تنها جلوی هجمه فرهنگی غرب را نمی‌گرفت، بلکه اصلاً آن را هجمه نمی‌دانست و تنها نتیجه طبیعی از بین رفتن دو قطبی کمونیست و لیبرالیست می‌دانست. حتی تحرک‌های نظامی غرب را هم نتیجه رسوب‌های فکری سابق می‌شمرد و فکر می‌کرد که به زودی اروپا خواهد فهمید که شوروی تمام شده و روسیه یک کشور جدید است که برای اروپا تهدیدی نیست (پوتین در یکی از سخنرانی‌های اخیرش به صراحت این نکته را گفت). اما انتظار روس‌ها به درازا کشید و اروپا در سیاست‌هایش تغییری نداد و روس‌ها برآن شدند که از خود دفاع کنند.

در سال‌های انتهایی شوروی و ابتدای شکل‌گیری نظام جدید روسیه، آنچه از دست رفته بود، هویت روسی بود. روس بودن هیچ معنایی نداشت و مؤلفه‌های خاصی را هم دربر نمی‌گرفت. به عبارت دیگر، چنین ملتی رو به اضمحلال بود و دولت مرکزی باید تمام تلاشش را انجام می‌داد تا هویت مستقلی را تعریف کند و یک ملت را پدید آورد. در این فرایند، مسیحیت ارتدوکس به عنوان یکی از مؤلفه‌های ملیت روس در نظر گرفته شد؛ نه فقط به خاطر پیشینه تاریخی، بلکه تا قطب معنوی تمام پیروان ارتدوکس در دنیا باشد و عنوان «رم سوم» را زنده کنند (رم اول در ایتالیا، رم دوم در بیزانس و رم سوم در روسیه). اما مشکلی اساسی در این بین وجود داشت؛ حکومت روسیه لائیک بود نه دینی! در نتیجه نمی‌توانست آشکارا از مسیحیت ارتدوکس حمایت کند. علاوه بر اینکه مسلمانان جمعیت قابل توجهی در روسیه داشتند و باید فکری به حال آنها می‌کرد. مشکل دیگر، نیاز اقتصاد روسیه به مهاجران و نیروی کار ارزان بود و بیشتر از هر جایی، کشورهای آسیای میانه مسلمان، مبدأ اصلی مهاجران بودند. یعنی جمعیت مسلمان‌ها روز به روز در حال افزایش بود. علاوه بر اینکه مسیحیان معتقد بسیار اندک بودند و غلبه فرهنگ غرب، نرخ فرزندآوری را در میان غیرمسلمانان بسیار کاهش داده بود. حمایت‌های اقتصادی کشورهای عربی از مسلمانان



روسیه که چاشنی افراط را به همراه دارد و همچنین علاقه تاریخی و قومیتی بسیاری از مسلمانان روسیه به کشور ترکیه و بهره‌برداری ترک‌ها از این موقعیت، مشکل دیگر در جامعه روسیه بود. آشفته‌بازاری که دولت مرکزی روسیه با آن مواجه بوده است، سبب می‌شود که هر فعال فرهنگی - دینی با درک صحیح از شرایط، به فعالیت در جامعه روسیه اقدام نماید. هنگامی که با فعالان فرهنگی مسلمان صحبت می‌کنید، آنها از شرایط فعلی ناراضی‌اند و دولت را کمی در این وضعیت مقصر می‌دانند؛ همچنین ناراحت هستند که حمایت‌های رسمی دولت از آنها، تنها ظاهری و تبلیغاتی است و آن دولت در عمل، از کلیسای ارتدوکس بسیار بیشتر حمایت و حتی برای همین، آمار رسمی مسلمانان را کمتر اعلام می‌کند. البته خود آنها اعتراف دارند که اتحاد و هم‌بستگی میان فعالان مذهبی مسلمان وجود ندارد و هر کسی در پی تشکیلات درست‌کردن برای خود است. دولت مرکزی هم از این شرایط بهترین استفاده را می‌کند. حتی پوتین از میان چهار مفتی مشهور روسیه، هیچ‌کدام را انتخاب نمی‌کند و به آنها محوریت نمی‌دهد؛ بلکه با هرکدام به نوبت ملاقات دارد. در این اوضاع، مسلمانان نمی‌توانند کادرسازی کنند و فعالیت‌های تشکیلاتی معناداری انجام دهند؛ این یعنی از نظر فرهنگی در موضع منفعل قرار دارند و منتظرند ببینند که دست تقدیر چه برای آنها مقدر کرده است (البته باید گفت که این شرایط در قفقاز متفاوت است و در چچن و دربند، اتحاد مسلمانان قوی‌تر می‌باشد).

حال وقتی با مقامات کلیسای ارتدوکس صحبت می‌کنید، به صراحت بیان می‌کنند که حمایت مناسبی از آنها نمی‌شود و گویا دولت به جذب مهاجران مسلمان علاقه بیشتری دارد تا حفظ فرهنگ اصیل روسیه. آنها به صراحت اعلام می‌کنند که رسانه‌های روسیه اصلاً روس نیستند و در دستان یهودیان افتاده و تخریب فرهنگی روسیه را دامن می‌زنند. پدر اعظم مسکو در ماه‌های اخیر، چندبار از سیاست‌های مهاجرتی انتقاد و آن را منشأ بسیاری از مشکلات اجتماعی حال و آینده روسیه معرفی کرده است. واقعیت آن است که مسیحیت ارتدوکس چندان بعد تبلیغی قوی ندارد و حتی در زمینه دفاع از خود و پاسخگویی به شبهات نیز چندان فعال نیست. بیشتر به معنویت منفعل و پذیرا علاقه دارد؛ گویا آفریده شده است تا مردم را در هر شرایطی راضی نگه دارد و شاید برای همین بود که کمونیست‌ها، دین را افیونگر ملت‌ها می‌نامیدند. هرچند این قضاوت کاملاً جانبدارانه



است، اما به‌شخصه هیچ‌وقت نمی‌توان قدرت استدلال مذهب شیعه را با آنچه در مسیحیت ارتدوکس یافت می‌شود، مقایسه کرد.

جالب‌تر اینکه فعالان فرهنگی روسیه بر این باورند که نباید در فعالیت‌های فرهنگی پررنگ ظاهر شد تا دولت حساس نشود؛ زیرا دولت در صورت عدم توانایی برای رقابت، آن را محدود خواهد کرد و این برای تبلیغ مذهب شیعه در روسیه شرایط بدی را مهیا می‌کند.

در چنین شرایطی که به‌صورت کلی اطلاعات دقیقی در مورد مسلمانان نمی‌توان به‌دست آورد، دقیق‌شدن روی گروه خاصی از آنها، یعنی شیعیان، کار را به‌مراتب سخت‌تر می‌کند. برای مثال، فرض کنید که می‌خواهیم بدانیم سرانته مطالعه در میان شیعیان چه اندازه است. تقریباً غیرممکن است که بتوان از میان آمار و ارقام رسمی ارائه‌شده به این مطلب دست یافت. یا اصلاً می‌خواهیم بدانیم که شیعیان بیشتر در چه شغل‌هایی فعالیت دارند. این را هم نمی‌توان با آمار قابل‌اتکا بیان کرد.

می‌توان گفت که شیعیانی که به‌صورت سنتی و بومی در جغرافیای روسیه زندگی می‌کنند، بیشتر در نزدیکی مرز آذربایجان و در شهر دربند و آذری‌زبان هستند. البته در منطقه «مسکین‌جا» و در شهر «ماخاچکالا» نیز جمعیت کمی از شیعیان لژی ساکن هستند. شیعیان در سایر مناطق روسیه، به‌صورت سنتی و بومی تا قبل از زمان کوچ اجباری شوروی، حضوری نداشته‌اند. شاید یکی از دلایلی که مردم روسیه اطلاعات کمتری از شیعیان دارند نیز همین باشد.

در زمان شوروی و به‌خصوص استالین، بسیاری از آذری‌هایی که در منطقه قفقاز جنوبی زندگی می‌کردند، به‌صورت اجباری به مناطق مختلف شوروی فرستاده شدند. البته این کوچ اجباری فقط مخصوص آنها نبود و چچنی‌ها نیز از قربانیان این کوچ اجباری بودند. بسیاری از مسلمانان منطقه قفقاز در این کوچ اجباری جان خود را از دست دادند؛ اما آنهایی که زنده ماندند، باعث گسترش اسلام در نقاطی از شوروی شدند که تا آن زمان آشنایی چندانی با اسلام نداشتند. شیعیان نیز در این همین فرایند تا دورترین نقاط شوروی کوچ داده شدند و مذهب تشیع را با خود به مناطق مختلف بردند. البته بسیاری از مردم منطقه آذربایجان نیز در دهه‌های بعد از مرگ استالین، عمدتاً برای یافتن شرایط بهتر کاری، به شهرهای بزرگ‌تر روسیه کوچ کردند و هم‌اکنون در شهرهایی مثل مسکو، شاهد سه نسل مختلف از مهاجران هستیم.



همان‌طور که از مطالب بالا می‌توان فهمید، بیشتر شیعیان کشور روسیه از نژاد آذری هستند و در شهرهای بزرگ و صنعتی روسیه ساکن شده‌اند. به صورت تخمینی گفته می‌شود که سه میلیون نفر از شیعیان در روسیه زندگی می‌کنند. اما چه میزان از این افراد همچنان به سنت‌های خویش پایبندند و ارتباط ایمانی خود را با مذهب تشیع حفظ کرده‌اند؟ شاید نتوان پاسخ دقیق و یا حتی تخمینی به این پرسش داد؛ چراکه هیچ اطلاعات آماری دقیقی در دست نیست. برخی از شیعیان با تلاش فراوان توانسته‌اند ایمان و سنت‌هایشان را حفظ کنند؛ اما بسیاری دیگر نیز کاملاً در فرهنگ روسیه هضم شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که فرزندان آنها خود را حتی آذری هم نمی‌دانند، چه برسد به شیعه! یعنی هیچ اطلاعاتی از اسلام و تشیع ندارند و تنها از نظر تولد می‌توان آنها را مسلمان دانست. اگر بخواهیم میزان حضور در مراسم‌های مذهبی مثل روز عاشورا را معیار پایبندی به مذهب بدانیم، شاید بتوان گفت که در بهترین حالت، تنها پانصد هزار نفر از این افراد توانسته‌اند یک ارتباط حداقلی را با مذهب تشیع حفظ کنند.

یکی از نکات مهم آن است که کودکان در مدارس روسیه باید به زبان روسی تحصیل کنند و در نتیجه آرام‌آرام، زبان رسمی آنها از زبان والدین فاصله می‌گیرد؛ تاجایی که تسلط فرزندان به روسی بیشتر از والدین می‌شود. در این شرایط، کودکان در معرض محصولات و تبلیغات فرهنگی قرار می‌گیرند که والدین آنها را کمتر تجربه می‌کنند و در نتیجه شکافی فرهنگی میان نسل‌ها رخ می‌دهد؛ چیزی که به وضوح می‌توان میان نسل اول و سوم مهاجران در روسیه شاهد آن بود. این امر البته به شیعیان اختصاص ندارد و همه مهاجران در این زمینه مشترک هستند و می‌توان گفت که این برنامه دولت مرکزی روسیه، برای هضم ملیت‌های مختلف در فرهنگ روسیه است. باور فعالان فرهنگی این است که این سیاست در سال‌های اخیر قوت گرفته است.

در این شرایط، بسیاری از مسلمان‌ها و البته شیعیان، به دنبال محصولات فرهنگی مناسبی هستند که به زبان روسی تولید شده باشد تا بتوانند این شکاف فرهنگی را به‌گونه‌ای جبران کنند و نسل‌های بعدی خود را از نظر فرهنگی حفظ نمایند. البته کشورهایی مثل ترکیه، به این خلأ فرهنگی پی برده و تلاش کرده‌اند که در بین اهل سنت، به این نیاز پاسخ دهند. البته پس از آنکه روابط سیاسی ترکیه و روسیه رو به سردی گذاشت، فعالیت فرهنگی ترکیه



نیز از طرف حاکمیت روسیه با محدودیت‌هایی مواجه شد. این دقیقاً برعکس شرایطی است که هم‌اکنون ایران تجربه می‌کند و با توجه به همگرایی سیاسی ایران و روسیه، نه تنها چنین محدودیت‌هایی برای ایران اعمال نمی‌شود، بلکه چراغ سبزی نیز از طرف حاکمیت روسیه به ایران نشان داده می‌شود.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که به دلیل نزدیکی زبانی که میان بسیاری از مسلمانان اهل سنت روسیه با ترکیه وجود دارد (همه متعلق به نژاد بزرگ ترک هستند)، استقبال عمومی بهتری از آنها انجام می‌شود. البته همین تأثیر را در کشور آذربایجان و تا حدی میان مهاجران آذری روسیه هم شاهد هستیم. حال اگر غول رسانه‌ای ترکیه با حجم سرسام‌آور محصولات رسانه‌ای و فرهنگی آن را در نظر بگیریم، چندان سخت نیست که حدس بزنیم ترکیه از چه ظرفیت اثرگذاری بالایی در روسیه برخوردار است. امری که حاکمیت روسیه از آن وحشت دارد و آن را به‌گونه‌ای در راستای طرح کلی پان کیسم و تجزیه روسیه می‌داند. جالب این است که کشور ترکیه به‌عنوان یک مقصد گردشگری، برای بسیاری از مردم غیرمسلمان روسیه هم جذاب است و بسیاری از آنها به فرهنگ ترکیه و زبان آن علاقه‌مند هستند.

یکی از موانع عمده در زمینه فعالیت‌های مذهبی شیعیان، آن است که تا پیش از این نمی‌توانستند مؤسسه‌های فرهنگی خود را به صورت قانونی به ثبت برسانند؛ چراکه ما مفتیات شیعه نداریم و همه متعلق به اهل سنت است و هیچ‌کدام حاضر نبودند به آسانی به شیعیان اجازه فعالیت بدهند. اما در سال‌های اخیر این مشکل برطرف شده است و هم‌اکنون در شهر مسکو، حداقل سه جمعیت شیعه به صورت رسمی به فعالیت مشغول هستند و حسینیه و مسجد هم دارند. بیشتر آنها آذری هستند و آداب و رسوم خود را تا حد زیادی حفظ کرده‌اند. «مرکز اسلامی مسکو» که توسط دفتر مقام معظم رهبری؟ حظ؟ اداره می‌شود، نقش مرکزی را در میان شیعیان دارد؛ هرچند که این نقش می‌تواند بسیار مؤثرتر و پررنگ‌تر هم باشد.

باید گفت که کمی بی‌مهری - به صورت غیرعمدی - نسبت به شیعیان غیرآذری صورت گرفته است. وقتی غالب یک جامعه از یک فرهنگ هستند و درصد محدودی از فرهنگ‌های دیگر، طبیعی است که برنامه‌ریزی متناسب با فرهنگ غالب خواهد بود. حتی بسیاری از



مراسم‌ها (مثل نماز جمعه، عزاداری‌ها و...) نیز به زبان آذری برگزار می‌شود. تعداد مراسم‌هایی که به زبان روسی برگزار می‌شوند، کمتر هستند و همین، یعنی شیعیان غیرآذری و حتی نسل جدید آذری‌ها که با زبان روسی انس بیشتری دارند، از این برنامه‌ها فاصله می‌گیرند. متأسفانه برخی از این شیعیان جذب جریان‌های فکری شده‌اند که مخالف جمهوری اسلامی ایران هستند و برای ایران هزینه‌ساز خواهند بود.

جنگ آذربایجان و ارمنستان، یکی از نقاط عطف در رابطه میان شیعیان آذری با نهادهای فرهنگی جمهوری اسلامی بود. تبلیغات گسترده‌ای که ایران را حامی ارمنستان نشان داد، باعث شد که بسیاری از آذری‌ها از ایران فاصله بگیرند. حال پرسش اصلی این است که مرجع فکری این شیعیان چه کسی خواهد بود؟ به‌طور کلی شیعیانی که با ایران ارتباط نمی‌گیرند، از کجا تغذیه فکری می‌شوند؟ با اندک تأملی می‌توان دریافت که کدام گروه‌های شیعه تعداد زیادی شبکه‌های تلویزیونی و بازوی رسانه‌ای قوی دارند. جالب اینکه بسیاری از طلبه‌های جامعه المصطفی العالمیه نیز از این جریان‌ها متأثر می‌شوند.

نکته زیرکانه این جریان‌های فکری آن است که خود را مدافع ارزش‌های اصیل شیعی قلمداد می‌کنند. آنها مخالف جریان تقریب هستند و آن را سازش با اهل سنت و تزییع حق ائمه علیهم‌السلام می‌دانند. به‌ویژه و در ایام شهادت حضرت زهرا علیها‌السلام، این جریان‌ها عواطف شیعیان را تحریک و آنها را جذب می‌کنند. از سویی این افراد افراطی، بسیاری از علمای شیعه را سازشکار و یا پیرو سیاست‌های حکومت قلمداد و از این طریق، سعی می‌کنند تا بین عموم مردم و طبقه علمای شیعه فاصله بیندازند.

باتوجه به توضیح‌های پیشین، چندان دشوار نیست که بفهمیم افراطی‌گری شیعیان به نفع چه کسی خواهد بود. زاویه‌گرفتن با دولت مرکزی روسیه، طاغوت‌دانستن آن و لزوم مخالفت همه‌جانبه با دولت از یک سو و کافردانستن سایر مسلمانان و جبهه‌گرفتن در مقابل آنها از سوی دیگر، نسخه‌ای است که در آینده نزدیک نه تنها به تحت فشاررفتن شیعیان در روسیه منجر خواهد شد، بلکه روابط روسیه و ایران را هم تحت الشعاع قرار خواهد داد. جالب اینکه مقامات روسیه از ایران توقع دارند که برای مقابله با افراطی‌گری، نه تنها در شیعیان، بلکه در میان همه مسلمانان به آنها دست یاری برساند.

نباید فراموش کرد که عقلانیت شیعه، یکی از مهم‌ترین امتیازهای آن است و اگر اجازه



دهیم جریان‌های افراطی قوت بگیرند، این امتیاز را آرام‌آرام از دست خواهیم داد. از روزنه همین عقلانیت است که می‌توان با سایر مسلمانان و حتی مسیحیان روسیه، باب گفتگو را باز کرد و به دنبال ارزش‌های مشترک رفت و جبهه متحدی را علیه ارزش‌های غربی شکل داد. کلیسای ارتدوکس ارزش‌های غربی را شیطانی قلمداد می‌کند و به صراحت از ایران تقاضا دارد که برای مبارزه با این جریان‌ها، با آنها همکاری کند. بی‌تردید سرمایه‌گذاری بر تربیت دینی صحیح کودکان و نوجوانان شیعیان می‌تواند گام مؤثری در رفع مشکلات پیش‌رو باشد. حضور قوی رسانه‌ای و تبلیغی - ترویجی و آگاهی‌بخشی به شیعیان و حتی سایر گروه‌های مسلمان روسیه، می‌تواند بسیاری از توطئه‌های دشمنان را خنثا کند. فراموش نکنیم که جریان‌های تندروی سلفی همین رقیب اصلی ایران در روسیه هستند و به صورت پنهانی علیه ایران و تشیع تبلیغات مسموم انجام می‌دهند و عموم مسلمانان روسیه را نسبت به ایران بدبین می‌کنند. در همین راستا، جریان‌های افراطی شیعه به کمک آنها می‌آیند و محتوای لازم جهت دستاویز قراردادن را در اختیارشان می‌گذارند. بدون تردید، حضور مؤثر و قوی ایران و ارتباط مستقیم با مسلمانان روسیه، می‌تواند بسیاری از تهمت‌ها را رفع و حقیقت را نمایان کند.

به خوبی به خاطر دارم که هیئتی از فعالان فرهنگی روسیه برای بازدید به ایران آمدند. خبرنگاری در جمع آنان بود که از او پرسیدم چگونه می‌توان چهره مثبتی از ایران را در روسیه به نمایش بگذاریم. در جواب گفت: «کافی است فقط ایران را همان‌گونه که هست به مردم نشان دهید؛ فقط کاری کنید که گردشگران بیشتری از روسیه به ایران بیایند و آنگاه بسیاری از مشکلات حل می‌شود. ایرانی که به ما معرفی کرده‌اند، بسیاری منفی‌تر و سیاه‌تر از چیزی است که من با چشم‌های خود می‌بینم. مهم نیست که ایران در چه زمینه‌هایی کمی یا کاستی دارد، همین ایران واقعی ده‌ها مرتبه بهتر از چیزی است که در ذهن ما ساخته‌اند.»

بنابراین، در نهایت باید پذیریم که دولت روسیه شریک استراتژیک ایران است و نمی‌توانیم در اجرای برنامه‌های فرهنگی خود، بی‌توجه به حساسیت‌های آنها و برنامه‌های کلان فرهنگی دولت مرکزی روسیه گام برداریم. پس اگر قرار است در روسیه فعالیت فرهنگی داشته باشیم، باید ابتدا شرایط کلی صحنه را بشناسیم و سپس اقدام کنیم.





دوفصلنامه علمی معرفت شیعه ۴

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

## قائمة المحتويات

۱۱	..... برنامج الدراسات الشيعية: جامعة ليدن بهولندا
۲۹	..... دراسات الإمامة في العالم المعاصر
۴۹	..... التطور التاريخي لمفهوم الولاية في القرون الأولى
۶۱	..... شيعة جمهورية أذربيجان عبر الزمن
۸۳	..... مركز الدراسات الإيرانية جامعة تل أبيب
۹۳	..... الإسماعيلية: نشأتها وتفاعلاتها مع الإمامية
۱۰۱	..... نهج استراتيجي لتعزيز حضور الشيعة الفعال في إفريقيا في المستقبل
۱۰۹	..... من علماء الدراسات الشيعية: طاهرة قطب الدين
۱۱۵	..... وضعية الشيعة في روسيا
۱۲۷	..... خلاصة المقال